

# جامعه مندانیان یا صابئین

ترجمه دکتر آشفته تهرانی استادیار دانشگاه اصفهان  
از کتاب مذاهب ایران تألیف ویدن گرن<sup>۱</sup>

الف: کیش مندایی<sup>۲</sup>:

در ایالت مسن<sup>۳</sup> (واقع در بابل جنوبی) که بخشی از امپراطوری پارت را بعنوان دارالحکومه وساتراپی تشکیل می داد فرقه ای از فرق تعمید یافته فلسفه عرفانی Gnostic

1: Geo Widengren: LES RELIGIONS DE L'IRAN, traduit de l'allemand en français par L. JOSPIN, - Payot, Paris 1968, page 327 No. 6.

ژنویدن گرن استاد دانشگاه اوبسال (Upsal) می باشد و کتاب «مذهب ایران» او توسط ژسپین L. JOSPIN از آلمانی به فرانسه ترجمه شده و در سال ۱۹۶۸ در پاریس بوسیله مؤسسه انتشاراتی پایو Payot بچاپ رسید و ترجمه حاضر از روی متن فرانسه آن انجام گرفته است. م.

## 2. Mandéisme 3. Mésène.

میشان یا میسان که به آن میشون و دشت میشان و دست میسان هم گفته اند نام پیشین ناحیه ای بوده است از خوزستان امروز در مصب رود دجله که در آن هنگام با فرات همراه نمی شده و جداگانه به خلیج فارس می ریخته است و ظاهراً از جایی آغاز می شده که رود کارون به دجله می ریخته است. در آغاز دوره اسلامی میسان را شامل نواحی واسط و بصره می دانستند و قصبه آن نیز میسان نام داشته است. نام این ناحیه را یونانیان «مسنه» Mésène نوشته اند و در زبانهای اروپایی «مسن» Mésène گفته اند. در دوره ساسانیان نیز این ناحیه را میشان می نامیدند و افراد خاندانی که در آنجا فرمانروائی موروث داشته است همه لقب میشان شاه داشته اند. این ناحیه پس از ناتوانی پادشاهان سلوکی مستقل شد و فرمانروایان جداگانه داشت و ظاهراً تا حدود سال ۲۲۵ میلادی مستقل بوده تا آنکه اردشیر بابکان آنرا جزو شاهنشاهی ساسانی کرد و ذکر میسان اشاره به دوره ای است که آریاییان ایرانی سراسر خوزستان را از تصرف دشمن پاک کرده و چیرگی عیلامیان را از آنجا برانداخته اند. م.

را در عهد ساسانیان می‌یابیم که ماندائی یا مندائی<sup>۱</sup> نامیده می‌شدند و از آنان نشانه‌های بسیار در دست است. لازم به گفتگو نیست که مندائیان از سوی باختر آمده و مستقیماً در یهودیه سفلی<sup>۲</sup> با یکدیگر پیوند یافته بودند. اما سنت‌های ویژه‌شان آنانرا در ایران به یکدیگر نزدیک ساخته بود. مندائیان از اردوان (Ardavân) پادشاه پارت به عنوان رئیس و رهبر خود فرمانبرداری می‌کنند و بخشی از سرزمین کوهستانی ماد، «تورادامادا»<sup>۳</sup> را به‌عنوان میهن خود برمی‌گزینند، تنها این رسم و سنت برای اثبات اینکه مذهب آنان باید قویاً چهرهٔ ایرانی‌گرایی داشته باشد، بسنده است و نیز بررسی دقیقی از آئین‌های مذهبی مندائیان مؤید آن می‌باشد که سنت همبسته بودن آنان با ایران با واقعیت تطبیق می‌کرده است. در زمینه زبان‌شناسی نیز تأثیر بخشی ایرانی، قابل ملاحظه است زیرا که برآستی در زبان ماندائی (گوش آرامی<sup>۴</sup> خاوری و گوش بسیار نزدیک به آن تلمود «Talmud»، بابل است) بیش از ۱۲۵ واژه یافت می‌شود که از زبان ایرانی به‌عاریت گرفته شده است و در میان آن واژه‌ها شمار قابل ملاحظه‌ای حتی مربوط به زمان پارت‌ها می‌باشد. بویژه دیده می‌شود که اسامی مربوط به لباس و اشیاء مربوط به آئین‌های مذهبی از سرزمین‌های گسترده ایران وسطی و تقریباً همیشه از سرزمین پارت میانه سرچشمه گرفته است و شاید همهٔ واژه‌های زیر از مرکز پارت ریشه یافته باشند.

بورزنکا	burzenqâ	دستار
تاگا - تاگ	tâgâ	تاج
پنداما - پندام	pendâma	نور جلوی دهان
اشترگان - اشترگن	âstargan	چوبدستی شوهر
مارگنا	mârgnâ	چوبدستی زیتون
گاوازا یا گوازا	gawazâ	نی، چوب خیزران
درفشا	drafsa	پرچمی که بعنوان نماد مذهبی بکار برده می‌شده است.
همیانا	himyânâ	کمر بند
شالوار - شلوار	šalvâr	شلوار

1. Mandéens.

2. bas-judaïsme, cf. Widengren, pp. 89,92. Rudolph, Mandäer, I. pp. 80-100. 3. tûrâ dmada

4. Dialecte araméen 5. Cf. Widengren. Kultur. pp89-108

مسلماً چنین بنظر می‌رسد واژه پانداما (پندام pandâma) از مرکزگان<sup>۱</sup> سرچشمه می‌گیرد، زیرا که پیروان آئین مغ به هنگام برگزاری مراسم آتش، تور برای جلوی دهان بکار می‌برده‌اند. باید یادآور شد که سیمای این واژه دقیقاً همانند سیمای واژه پارت میانه می‌باشد. بهمین سان واژه مارگنا (mârgnâ) که بشکل مارائینا (marâyan)، بمعنی کشنده ماران، قرینه اصطلاح کسارافاستریانا (xrafstrayna) به معنی ابزار یا وسیله‌ای که نوعاً مادها بکار می‌بردند، می‌باشد<sup>۲</sup> ما به واژه درافشا (drafša) به عنوان نماد<sup>۳</sup> فرهنگی که بوسیله جامعه‌های مردان بکار می‌رفته برخوردار کرده‌ایم. و اما واژه «گاوازا» (gawâzâ) شکفت آور بنظر می‌رسد زیرا که از دیدگاه ادبی بمعنی سیخک گاو است و در ادبیات ماندائی به ماده شیرین کننده دارو گفته می‌شود. نیز، ملتی که بکار شبانی می‌پردازد می‌باید از آغاز یک چنین واژه‌ای دارا بوده باشد. اما این نابخاست که ماندائی-هائی که در سرزمین‌های مردابی جنوب بابل زیست می‌کردند این واژه را دارا باشند. همچنین است در مورد واژه «شلوار» (šalvâr) که جز نزد سرباران سواره نظام معنائی نداشته است. بنابراین می‌توان پذیرفت که تمام این اصطلاحات نزد مغان ماد و مردم پارت زبان پیش از آنکه بوسیله مندائیان به عاریت گرفته شود وجود داشته است.

یک دسته دیگر از واژه‌ها و برگردان‌های به عاریت گرفته شده ما را به اندیشه درباره یک مرکز پارتی هدایت می‌کند، اما بجای اینکه آنها مربوط به روحانیت باشند مربوط به وضع بزرگ مالکی زمانه‌اند. در واقع زبان مذهبی مندائیان بدون گفتگو پندار یک ساخت بزرگ مالکی جامعه را می‌آفریند. با طرح این مطلب، ما در مورد نهاد آموزش و پرورش دهندگان یا خوراک دهندگان به اندیشه می‌پردازیم، زیرا که این خود، بعنوان مثال، در کتاب مندائی گینزا (Ginzâ) قابل گفتگو است. این «آموزش دهندگان» یا «خوراک دهندگان» دقیقاً جامعه بزرگ مالکی ایران را مشخص می‌سازند<sup>۴</sup>. افزون بر آن باید خاطر نشان ساخت که برخی از اصطلاحات فنی همچون «یکی از ملتزمین رکاب»، «پاروانکا» (parwânqâ) (کلمه پارتسی پاروانک parvânak)، «دستیار»، «آدیاورا» «adyawrâ» واژه پارتی آدیاور (adyâvar) «دوست»، «برادر» و «شاگرد» که همه دارای برابری ایرانی بوده، و به زبان فنی بزرگ مالکی<sup>۵</sup> تعلق داشته است. چند چیز

1. Mages.

۲. نگاه کنید به سرچشمه پیشگفته نوشته Geo Widengren ترجمه فرانسه - برگه ۱۳۶.

3. Symbole. 4. cf. Widengren, Feudalismus ch. III.

۵. سه واژه آدیاور (adyâvar) یا دستدار (dsstdâr)، پاروانک (parvânak) و راهنی مودار

ویژه در این زمینه دیده می‌شود، پیش از رفتن به سوی ژرفناها برای جنگ با گردنکشان بدسرشت، سرکوب کننده، کمر بند و سلاحش را می‌بندد. در مراکز زمین‌داری، پیوسته دیده می‌شود: رعیت یعنی مردی که جزء اتباع یا خدمه، یا در التزام رکاب قرار دارد، بهنگام فراخوانده شدن پیش از رفتن کمر بند خود را گره می‌زند. کمر بند نشانگر وفای او نسبت به اربابش می‌باشد. از این روی شرح و توصیف مربوط به رزم آوری و نیز این پندار که جایگاه یاغیان پلید در یک دژ استوار است و جز آن و مثلاً تقابل میان دوکوه، و تضاد بین سپیدی و تاریکی باید به مراکز ایرانی نسبت داده شود.<sup>۲</sup> افزون بر آن فرهنگ مذهبی ایران واژه‌هایی مانند *špinza* بمعنی میهمانخانه بیلاقی، از کلمه پارسی-سپینز *Spinz* (در اصطلاح فتودالی بمعنی خانه)، و جز آن را فراهم ساخته است. در زمینه‌های کاملاً مذهبی بسیاری از پنداره‌ها و یا آثار مشخص کننده، نفوذ مستقیم ایران را گواهی می‌دهد. در میان اشیاء مورد پرستش و احترام باید از لباس سپید پیشوایان مذهبی (که در هر حال دقیقاً ارتباط دارد با رنگ لباس روحانیون هند و ایران) سخن به میان آوریم، و نیز از جلوگیری در بکار بردن جواهرات<sup>۳</sup>، خودداری از گریه و زاری بهنگام حمل جنازه (که عنصر زرتشتی است) و انجام مراسم نماز پنجگانه در ساعت‌های معین روز و شب<sup>۴</sup> و سرانجام از زشت شمردن قربانی کردن (که از جمله خصلت‌های

→ *râhnimûdar* («راهنما») در متون ماندائی دارای برابره‌های دقیق می‌باشند، مانند آهدادا *âhededâ*، پاروانکا *parwânqâ* و مدایرانا *mdabbrânâ* نگاه کنید به: *Widengren «Great»* صفحه ۷۹ - در ایران از گذشته‌های دور، این واژه‌های ایرانی از آن زبان مذهبی بوده است.

1. Cf. Widengren, Kultur, p. 59 note, 212 et ZRGG 4/1952 p. 109.

2. Cf. Widengren, Stand, II, p. 122.

اینکه ردولف Rudolph در فصل یکم - صفحه ۱۳۴ - در یادداشت شماره ۶ درباره کوه سپید یا پاروان *Parwân* سخن به میان آورده، از چند دیدگاه نادرست می‌باشد، نخست او فراموش کرده که در اینجا معنی هندی واژه پاروان *parvan* مطرح نیست، بلکه معنی ایرانی آن مورد نظر است. دوم - می‌بایست «ساختمان کلام فرهنگ نویسان هند» را مورد اثبات قرار داد. سوم - ردولف پدیده غیرقابل بحثی را که در دانش هیئت اساطیری هند مربوط به «کوهستان سپید» وجود دارد، از یاد برده است. چهارم اینکه او تضاد بین «کوهستان تاریک - کوهستان سپید» را از دیده دور داشته است.

۳. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به ردولف *Rudolph, II, p. 49*.

۴. لیدزبارسکی در گینزا (صفحه ۴) به پنج‌گاه (*gâhs*) توجه داده است.

Lidzbarski, Ginzâ, p. 4.

نویس آئین زرتشتی است) ذکر نمائیم. این مراسم می‌تواند مربوط به آئین یهود و خیلی دقیق‌تر مربوط به آئین اسنی (essénien) نیز باشد. جزئیات بویژه قابل توجه که برای بررسی باقی می‌ماند عبارت است از: نقشی که تعمید آب و آتش و «پل» بازی می‌کنند، این عناصر برآستی از نزدیک تماس می‌یابند با آئین‌های مذهبی و اعتقادات معادل آنها در ایران و بویژه آئین و اعتقادات مربوط به قدرت تجدید زندگی که آنرا به آتش نسبت می‌دهند. درباره «مراسم مربوط به مردگان» و معراج روح که دوباره به آنجا می‌پیوندند، بویژه اعتقاداتی یافت می‌شود که شالوده ایرانی بودن آنها کاملاً آشکار است. مخصوصاً بیاد می‌آوریم که اهرمان در پوشش‌های فناپذیر خود برجای می‌مانند و روح به «خزانة گنج» باز می‌گردد و کارهای نیک «توشه راه» بشمار می‌آید، و روح جفت خود را باز می‌یابد (نگاه کنید به صفحه ۱۲۵ کتاب مذاهب ایران تألیف ویدن گرن ترجمه زبان فرانسه از L. Jospin - چاپ Payot - پاریس ۱۹۶۸)، و برآن پیراهن می‌پوشانند و تاج می‌نهند<sup>۱</sup> و بر اورنگ پادشاهی که در آسمان برای او آماده شده است می‌نشینند (نگاه کنید به صفحه ۵۵ کتاب نامبرده بالا) و در پایان الوهیت او را پذیرا می‌شود. همه این مطالب را که ما از دیرباز می‌شناسیم و به آن آگاهی داریم سرچشمه ایرانی دارند. نیز، برداشت بنیادی یکی از بزرگترین هنداد (نظام)‌های مندائی گرائی (Mandéisme) ایرانی است و به مکتب عرفانی «گنوستی سیسم»<sup>۲</sup> (Gnosticism) نوع «ایرانی»<sup>۳</sup> تعلق دارد. ایرانی بودن و با همان نواخت، اعتقاد و تمرکز به «نجات ناجی» و اصول شریعت مربوط به آن در اینجا گرد می‌آیند. شورش پادشاه تاریکی‌ها (ظلمت) از هر لحاظ همانند آنچه‌ی است که ما در کتاب بندهشن (Bundahishn) و زاتس پرام<sup>۴</sup> (Zatspram) خوانده‌ایم، بطور کلی، عنصر ایرانی مربوط به مفهوم ژرف آئین و آداب و داستانهای خدایان و واژگان مذهبی می‌باشد، این عناصر ترکیب‌کننده ایرانی گاهی اوقات می‌توانند

۱. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به Lidzbarski, Ginzâ, p. 395. و نیز مراجعه شود به تاریخ المقشع که به تشریح مفاهیم آئین‌های مربوط به آتش در ایران می‌پردازد.
2. Cf. Widengren, Great p.p. 34-86, Ginzâ pp. 458 s. 487-489-493: 6 ss.
۳. نگاه کنید به بخش توصیف‌کننده این مطلب در گینزا Ginzâ صفحات ۵۲۴ و ۵۵۲ که بوسیله راتزن اشتاین Reitzenstein در کتاب رازنامه Mysterium صفحه ۶۷.
۴. از واژه Gnose بمعنی عرفان یا رازهای عالی روحانی و یا حکمت عالی می‌باشد. م.
5. Jonas: Gnosis, pp. 281.
۶. نگاه کنید به کتاب Ginzâ برگه ۱۷۷.

با پیوند پادشاه پارت اردوان (Ardavân) که سنت‌ها از آن سخن می‌گویند بستگی داشته باشند، و مسلماً این موضوع تصادفی نیست اگر می‌بینیم که در گینزا *Ginzâ* جز فهرست نام پادشاهان ایران نیامده و این دقیقاً از نقطه نظر ادبی کهن‌ترین سندی است که در دست داریم.<sup>۱</sup> این مطلب پیوند بسیار نزدیکی را با مرکز ایران آشکارا به اثبات می‌رساند و از روی فهرست نام پادشاهان بر آن داوری می‌شود و آن پیوند در همه دوره ساسانیان به درازا انجامیده است. بسیار محتمل می‌باشد که حتی اگر ماندائی از سوی باختر (مغرب) آمده باشند، در میان رودان (بین‌النهرین) سهمی از خون ایرانی بدست آورده‌اند؛ و این همان چیزی است که ما را بقبول نام (نامگذاری) مندائی مطمئن می‌سازد.<sup>۲</sup> روشن بنظر می‌رسد که سهم ایرانی مزبور منحصرآ مربوط به آئین زردشتی نبوده است، زیرا عناصر زردشتی از درجه اهمیت اندکی برخوردار بوده‌اند. این نفوذ و اثر بخشی بدون تردید بویژه در دوران پارت‌ها نمایان می‌گردد. لکن واژه‌های گرفته شده نشان می‌دهد که بر خورد با تمدن ایرانی تا پس از چیرگی تازیان بدرازا کشیده است. اما مسلماً جدا از این تأثیر بخشی مستقیم باید چنین انگاریم که هنداد<sup>۳</sup> «پیشگامان ماندائی»<sup>۴</sup> باختری از پیش سخت ماهیت ایرانی یافته بود.

ب - کیش‌مانی<sup>۵</sup>: مانی بنیان‌گذار مذهبی بهمین نام در آغوش فرقه عرفانی بابلی<sup>۶</sup> پرورش یافت. پدر و مادر او از ایرانیان نژاده بودند که تبارشان به دودمان شاهزادگان اشکانی (Arsacide) پیوند داشت. پاتیک<sup>۷</sup>؛ پدرمانی، در گذشته، مادر را به آهنگ بابلی ترک گفته بود، و در پایتخت سلوکیان تا هنگامیکه به جنبش مغتسله (شستشو دهندگان) پیوست، میزیست. (فرقه مغتسله یکی از فرقه‌های تعمیدی بوده است). کمی بعد فرزندان مانی بسال ۲۱۶ میلادی چشم بجهان گشود. مانی با آموزش‌های مذهبی که از آن فرقه عرفانی دریافت کرده بود اساساً از دیگران متمایز بود. در آرمان مانی همچون در ادبیات او به بسیاری از آثار و عقاید مندائی برمی‌خوریم.<sup>۸</sup> و بهمین‌سان در متونی که به راستی

۱. نگاه کنید به سرچشمه پیشگفته، برگ ۴۱۱ و کتاب Gray (Gray, ZA XIX, 1906)

برگ ۲۷۲ و بررسی‌ایکه فرآمدهای آن اکنون باید دوباره مورد بازبینی قرار گیرد.

۲. از جمله نگاه کنید به فهرست نام‌هایی که بوسیله Momtgomery داده شده است (متون- برگ‌های ۲۷۴ تا ۲۸۰).

۳- واژه پارسی هنداد بمعنی نظام یا سیستم (Systeme) است. م.

4. «proto-Mandéens» 5. Manichéisme

6. Gnostique de Babylonie 7. Pâtik.

۸. به از نقل از پوئیش در کتاب مانی‌گرانی برگ ۴۱ و یادداشت ۱۵۶ (Puech: Manichéisme).

از ادبیات مندائی گرفته شده است می‌توان یافت<sup>۱</sup>. مانی به‌هنگام نوجوانی (به‌گونه‌ایکه در افسانه‌ها آمده است در ۹۲ سالگی) باطناً از ماندائی‌گرایی گسیخت و راه خویش‌پیش گرفت و از لحاظ معنوی، این راه در آغاز او را بسوی میهنش ایران رهبری نمود<sup>۲</sup>.

### یادداشت مترجم:

پس از کشته شدن مانی، یعنی در همان سده سوم میلادی بسیاری از مانویان و پیروان آرمان او زیر ستم و پیگرد عمال دولتی قرار گرفتند و ناگزیر به ترک میهن و کوچ به سرزمین‌های دیگر از جمله عربستان شدند. در عربستان زندگی ایلی وجود داشت و نیز بیابانهائی که در میان آبادیها گسترده بود، برای آنان که از سرزمین‌های دیگر به آنجا گریخته بودند جایی فراخور و بی‌گزند بشمار می‌آمد بدینسان در عربستان گروه وسیعی از ایرانیان نژاده که از مهربان یا میترائیان<sup>۳</sup> بودند، گرد آمدند.

مندائیان را صابئین\* یا «شستشو دهندگان» (یا «مغتسله») نیز میخواندند. باز-ماندگان این گروه اقلیت کیشی را دربر میگیرد که اکنون در جنوب عراق و خوزستان روزگار می‌گذرانند. شاپور پادشاه ساسانیان از مندائیان یا صابئین بشمار می‌آمده است<sup>۴</sup>. در قرآن کریم از نام صابئین سه بار سخن به میان آمده است و مضامین آنها همانند میباشد. سوره البقره آیه ۶۲ چنین میگوید:

«همانا آنانکه ایمان آوردند و آنانکه جهود شدند و ترسایان و صابئان هرکس ایمان آورد به‌خدا و روز بازپسین و کردار نیک‌کند آنان راست پاداششان نزد پروردگارشان نه ترسی است برایشان و نه اندوهگین شوند.»<sup>۵</sup>

1. Säve-Soderbergh: Studies, pp. 85-154.

2. Geo Widengren, Professeur à l' Université d' UPSAL, : LES RELIGIONS DE L'IRAN, traduit par L. JOSPIN. Payot - Paris 1968, Page 331.

این بخش یعنی از عنوان «مذهب مندائی» تا اینجا از کتاب «مذاهب ایران» ترجمه شده است.

3. Mithra یا Mihr.

۴. نگاه‌کنید به «سیر الیگارش‌ی در ایران» تألیف دکتر ابوالفضل قاسمی از انتشارات ققنوس تهران مقابل دانشگاه تهران - سال ۱۳۵۷ - برگ ۲۱۴.

۵. ان‌الذین امنو و الذین هادوا و النصاری و النصابئین من امن بالله و الیوم‌الآخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون.

(سوره البقره - آیه ۶۲)

\* در برگرداندن فرانسوی قران Sabéens آورده شده است.

سوره المائده آیه ۶۹ می نویسد:

«همانا آنانکه ایمان آوردند و آنانکه جهود شدند و صابیان و ترسایان هرکس ایمان آورد بخدا و روز بازپسین و کردار شایسته کند نیست برایشان بیمی و نه اندوهگین شوند.»

و در جای دیگر قرآن دوباره از صابین سخن به میان آمده است:

«بدرستی که کسانی که ایمان آوردند و آنانکه جهود شدند و صابیان و ترسایان و مجوس و آنانکه شرک ورزیدند همانا خدا حکم میکند میان آنان روز قیامت همانا خدا است بر همه چیز گواه» (سوره الحج - آیه ۱۷) ۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱. ان الذین امنوا والذین هادوا والصابئون والنصارى من امن بالله والیوم الآخر وعمل صالحاً فلاخوف علیهم ولاهم یحزنون.

(سوره المائده - آیه ۶۹)

(از برگردان قرآن کریم که توسط شادروان محمدکاظم معزی انجام یافته بهره گرفته شد).

۲. ان الذین امنوا والذین هادوا والصابیین والنصارى والذین اشركوا ان الله یفصل بینهم یوم القیمة ان الله علی کل شیء شہید.

(سوره الحج - آیه ۱۷)

(همان برگردان فارسی قرآن کریم - محمدکاظم معزی)